

طرح برنامه حزب کمونیست آلمان برای کنگره آینده

## به سوی "سوسیالیسم" در تمام اروپا به پیش!

\* طبقه کارگر که نیروی فکری و بدنی آن را سرمایه داری به خدمت گرفته، امروز قشر بندی های جدیدی یافته است.

انقلاب علمی-فنی در قریب حاضر امکانات وسیعی بوجود آورده است، که می توان به کمک آن شرایط بهتر زندگی را برای انسان تامین کرد. هیچگاه انسان از چنین امکان وسیعی برای شکوفائی قدرت تولید و خلاقیت خود همزمان با تقلیل فشار بدنی، برخوردار نبوده است. شرایط موجود این امکان را بوجود آورده است، که انسان از گرسنگی و فقر در سراسر جهان آزاد و از یک زندگی شایسته و بدون محرومیت برخوردار باشد، همزمان زمین به عنوان یک سیستم اکولوژیک زنده به نسل های آینده تحویل داده شود.

اما واقعیت چیزی دیگر است. رشد عظیم نیروهای مولده و ازدیاد ثروت اجتماعی در سیستم سرمایه داری تحقق یافت. این شرایط در ابتدا پیشرفت علمی و اجتماعی و در کشورهای پیشرفته صنعتی - زیر فشار مبارزات طبقه کارگر شرایط اجتماعی پیشرفته را بوجود آورد. اما رشد نیروهای مولده تنها در خدمت بازده سود سرمایه قرار گرفت. بدین ترتیب این وضع به خطری برای حفظ حیات بشری تبدیل شده است. مثلاً امروز از طریق جنگ اتمی، شیمیائی و بیولوژیک، و یا تکنیک ژنتیک امکان نابودی بشریت و نابودی بازگشت ناپذیر محیط زیست وجود دارد. تحت شرایط حاکم ناشی از انباشت سرمایه - پرنسب این فرماسیون اقتصادی-اجتماعی - هیچ امکانی برای برطرف ساختن این خطر وجود ندارد.

تولید بر پایه کار انسانی قرار دارد. تقریباً هیچ چیز برای مصرف بلاواسطه تولید کننده، تولید نمی شود، بلکه برای تعویض آن به مثابه کالا در جامعه. اما تولید بصورت اجتماعی سازمان داده نشده است، بلکه بصورت خصوصی و سود آن نیز بصورت خصوصی تصاحب می گردد.

ابزار کار، مواد اولیه و نیروی کار باید در ابتدا به کالا تبدیل شود، تا سپس بتواند به سرمایه تبدیل شده و بدین ترتیب شرایط ضروری برای آغاز تولید را بوجود بیاورد؛ تولید برای صاحب سرمایه تنها یک هدف را دنبال می کند: ایجاد سود از طریق بیرون کشیدن هر چه بیشتر ارزش اضافه از نیروی کار، و تصاحب آن از طریق فروش کالای تولید شده، و تجدید دوباره تولید در یک مرحله بالاتر و وسیعتر!

از این طریق سرمایه داری قدرت تولید نیروی کار را بسیار ارتقا داد. اما هر راسیونالیزاسیون تنها به معنای بالا رفتن سطح تولید و تولید بیشتر با کار کمتر نیست، بلکه همزمان به معنای ایجاد هر چه بیشتر بیکاری از یک سو و تشدید استثمار از سوی دیگر نیز هست.

همزمان، ابزار تولیدی که توسط کارگران برای تولید بکار برده می شوند، عظیم تر می شود، ثروت اجتماعی بیشتر در دست افراد کمتری متمرکز می شود، تا بتواند در روند رقابت سیستم سرمایه داری زنده ماند.

برای سرمایه داری، هدف تولید، استفاده انسان از آن نیست، بلکه هدف سود است. انسان حاکم بر تولید خود نیست، بلکه تولید به حاکم بر جامعه تبدیل شده است و خود را به عنوان «ضرورت ها»، ضرورت های سرمایه داری، رقابت سرمایه و دستیابی به سود حداکثر، تحمیل می کند.

تمام شرایط حیات اجتماعی، که روابط زندگی افراد را تشکیل می دهد، به استقلال در برابر انسان دست یافته است. در شرایط سرمایه داری انسان از عامل (سویکت) به بنده (ابوکت) تاریخ تبدیل می شود؛ و روابط تولیدی، وسیله امکان سازمان دادن زندگی انسان، به فاعل و حاکم بر حیات اجتماعی و تاریخ تبدیل می شوند.

به سرمایه داری باید پایان داده شود

هدف نهایی کمونیست ها پایان بخشیدن به ریشه های استثمار و از خودبیگانه شدن انسان، جنگ و گرسنگی و بی خانمانی، فشار کار و بیکاری، تخریب محیط زیست، محرومیت انسان و برتری نژادی، ملیت گرایی شوینیستی و سرکوب است.

اما دسترسی به این اهداف ممکن نیست، اگر خود را در چهارچوب «ضرورت های» سرمایه داری محدود سازیم.

برای دسترسی به این اهداف باید بطور انقلابی به سرمایه داری پایان داده شود، براندازی مالکیت خصوصی بر ابزار عمده تولید، آزادسازی کسب اجتماعی از قید استثمار، برقراری مالکیت اجتماعی بر ابزار تولید، تولید به منظور برطرف ساختن نیازی های انسان، که در ابتدا در یک برنامه اجتماعی تعیین شده اند و بالاخره مالکیت عمومی ثروت های اجتماعی ضروری است. امروز شرایط ضروری برای این هدف که همه انسان ها از حق کار برخوردار باشند، و حتی با کار روزانه براتب کمتری شرایط یک زندگی شرافتمندانه برای انسان ها تامین باشد، وجود دارد.

برای دسترسی به این اهداف باید شرایط اجتماعی دیگری برقرار باشد. دورنمای یک چنین نظم اجتماعی یک آرزوی خوابگونه نیست. این دورنما از درون تضادهای جامعه سرمایه داری زائید می شود. رشد این تضادها است که ضرورت و امکان برقراری سوسیالیسم را بوجود می آورد. تضادهای درونی، سرمایه داری را به آن مرزهای حیات تاریخی آن می رساند، که او را مجبور می سازد برای حل تضادها به شیوه های متوسل شود، که خود علل و ویژگی های دورنمایی جامعه دیگری را مظاهر می سازند. البته، برای دستیابی به آن به شرکت مبارزه جویانه انسان ها نیاز است.

سرمایه داری جامعه را به رودویی دو طبقه بزرگ اجتماعی تقسیم می کند: از یک سو آنهایی که مالکین ابزار مدرن تولیدی و از این طریق صاحبان ثروت اجتماعی می باشند؛ و از سوی دیگر آنهایی که از تمام اینها محرومند و چیزی برای فروش در اختیار ندارند، مگر نیروی بدنی و توانایی های فکری و نیروی کار خود. از اینرو این طبقه را ما طبقه کارگران می نامیم، با این آگاهی که امروزه این طبقه در خود قشر بندی شده است.

طبقه کارگر باید خود را با رسالت تاریخی خویش برای تبدیل شدن به نیروی اساسی برای نجات تمدن انسانی و تامین گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم آماده سازد. برای دسترسی به این هدف باید طبقه کارگر وارد اتحاد با همه آن طبقات و اقشار اجتماعی شود، که منافع و یا بخشی از منافع آنان با منافع طبقه کارگر در انطباق است. جامعه نوین تنها زمانی تحقق خواهد یافت که بتواند از پشتیبانی تائید آمیز اکثریت بزرگ توده مردم برخوردار شود. اکثریتی که بطور واقعی خواستار جانشینی برای سرمایه داری است.

چنین جامعه ای باید دارای ویژگی های دیگری فراتر از آنچه در اولین کوشش در قرن حاضر تحقق یافت، باشد. ما باید با آموزش از اشتباهات اولین کوشش، ساختارهایی بوجود آوریم، که راه تکرار اشتباهات شناخته شده را مسدود سازند.

با وجود این ما سوسیالیسم را از نو کشف نمی کنیم. یورش جدید سوسیالیستی، که ضروری است، از چشمه های متعددی سیراب می شود:

- از این شناخت، که سرمایه داری باید طرد شود، شناخت نشت گرفته از امیدها، خشم و آرزوهای اکثریت قریب بافشار بشریت. انسان آرزومند یک زندگی آزاد از نگرانی است، آزاد از گرسنگی و نیاز، بدون گرفتاری در چنگال استثمار و جنگ، و به ویژه آزاد از نگرانی برای نان روزانه.

- از شناخت وابستگی های اجتماعی و تاریخی ای که مارکس، انگلس و لنین پایه های آنرا بنا نهادند. این پایه ها باید دوباره بازشناخته شوند، توسط طبقه کارگر آموخته شوند و آینده را بسازند؛

- از بررسی تجارب آزمایش ۸۹-۱۹۱۷. هم بررسی علل شکست آن و هم بررسی علل دوام هفتاد ساله آن در یک جهان انباشته از دشمنان امپریالیستی و غارتگران.

### دستاوردها و اشتباهات سوسیالیسم

پس از حیات کوتاه زمان کمون پاریس، در سال ۱۹۱۷ در روسیه برای اولین بار بشریت به ساختمان جامعه سوسیالیستی دست زد. انقلاب اکتبر برای بشریت شیپور برای آغاز مرحله تاریخی نوینی را بصدا درآورد. علیرغم شرایط نامناسب در اتحاد شوروی و بعدها در دیگر کشورهای سوسیالیستی دستاوردهای چشمگیری تحقق یافت:

- جوامع سوسیالیستی برای دهها سال امکان رشد جامعه ای را به اثبات رساندند، که در آن رشد نیروهای مولده و تولید اجتماعی آزاد از بندهای دسترسی به سود، با نقشه ای اجتماعی ممکن است؛

- آنها به تجاوزگری امپریالیسم بند زدند. با اولین اعلامیه صلح دولت شوروی در سال ۱۹۱۷، که بر اساس آن جنگ جهانی اول از سوی روسیه پایان یافت، با پیروزی بر فاشیسم هیتلری، تا پیشنهاد های سازمان دفاعی ورشو برای تقلیل مسابقه تسلیحاتی، زنجیر طولانی سیاست صلح خواهی جهانی سوسیالیسم را تشکیل می دهد؛

- رشد اقتصادی سوسیالیسم بدون شرکت در غارت کشورهای عقب نگهداشته شده، انجام شد. یکی از بزرگترین دستاوردهای سوسیالیسم همستگی و کمک به خلق ها و کشورها در نبرد آزادی بخش آنان برای استقلال خود، علیه کلونیالیسم و نوکلونیالیسم بود؛

- سوسیالیسم دستاوردهای اجتماعی ای را به مردم ارزانی داشت، که در کشورهای مترویل سرمایه داری نیز در اختیار توده های مردم نبود:

## ویژگی های سوسیالیسم آینده

هر برداشت آتی از سوسیالیسم گذرا خواهد بود. زیرا این تصورات بر پایه شناخت هایی از وضع اجتماعی قرار دارد، که پایه تکنیکی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آن بی وقفه در حال تغییر است. با وجود این می توان شروطی را برشمرد که برای جامعه سوسیالیستی آینده غیرقابل چشم پوشی هستند. برای ساختمان سوسیالیسم نیروهایی با منشأ متفاوت - که برداشت های آنان متفاوت اند - مشترکا عمل خواهند کرد و برای دسترسی به جامعه ای آزاد از کمبودهای سرمایه داری خواهند کوشید. جهان بینی غیرقابل چشم پوشی برای ما کمونیست ها برای دسترسی به این هدف، مارکسیسم، تحلیل علمی و نتیجه گیری های منتج از آن است. دیدگاه های دیگر برای همین هدف می توانند از موضع مسیحیت، هومانیزم - بطور کلی -، فمینیستی، پاسیفیستی، از مواضع ضد برتری نژادی و یا برای حفظ محیط زیست و یا اوکولوژیستی نتیجه شوند. سوسیالیسم آینده از اینرو بر پایه همکاری نیروهای متفاوت اجتماعی شکل خواهد گرفت.

همچنین باید به این امر توجه داشت که کمونیست ها در جهان و به ویژه در اروپا در احزاب ملی سازمان یافته اند. سرزمینی که به همه ما شکل می بخشد، یعنی جمهوری فدرال آلمان است. با وجود این ما مطمئن هستیم که: یورش برای ساختمان سوسیالیسم آینده، اقدامی در سراسر اروپا خواهد بود. از اینرو مایلیم تجارب و کوشش های خود را هم در زمینه تئوریک و هم عملی در همکاری با دیگر کمونیست ها و بمنظور تقویت چپ و تمامی نیروهای ترقی خواه در اروپا و جهان، تشدید کنیم.

در تحلیل نهایی سوسیالیسم زمانی از نظر تاریخی موفق خواهد بود، که به صورت بندی ای در مقیاس جهانی تبدیل شود، جامعه جهانی با تنوع فرهنگی و با همبستگی اعضای متساوی الحقوق.

## چه چیز جایگزین جامعه کنونی خواهد شد

هدف برای رشد جامعه سوسیالیستی، انسان دوستی سوسیالیستی است. هدف پشت سر گذاشتن «همه آن شرایطی است که در برقراری آن انسان یک موجود بی ارزش، در بند، منفرد، و تحقیر شده است»، تا از استثمار آزاد گردد، و «رشد آزاد هر فرد، شرط رشد آزاد همه باشد»، تا یک زندگی انسانی، با حق تعیین سرنوشت و سازمان دادن آن برای همه تامین باشد.

سوسیالیسم عبارتست از دسترسی هر روز بیشتر به آزادی برای انسان یعنی:

**عدالت اجتماعی.** سوسیالیسم حقوق اجتماعی انسان را برقرار می سازد: حق کار، حق تامین و امنیت اجتماعی، حق مسکن.

**تساوی امکانات.** سوسیالیسم حق برخورداری متساوی را برای آموزش و رشد انسان و دسترسی هنگانی را در برخورداری از مواهب مادی و فرهنگ تضمین می کند.

**آزادی و حق تعیین سرنوشت.** سوسیالیسم برای اولین بار در تاریخ وحدت حقوق سیاسی و اجتماعی انسان را به مثابه زمینه عمده برای تاثیر گذاشتن آزادانه و آگاهانه او، یعنی همزمان با شناخت و احساس مسئولیت کامل هر فرد، را در جامعه تضمین می کند، به عنوان «شرط برای رشد همه انسان ها».

**تساوی حقوق.** در سوسیالیسم زمینه واقعی تساوی حقوق بین زن و مرد برقرار می شود. سوسیالیسم حقوق برابر را برای همه انسان ها، صرف نظر از تعلق ملی، مذهبی و جهان بینی او تامین می کند.

**همبستگی.** روابط انسان ها در سوسیالیسم از روحیه اجتماعی، کمک و پشتیبانی متقابل استوار است.

**انترناسیونالیسم.** در طول زمان جهان واحدی برپایه ایجاد اقتصاد واحد، ارتباطات و جابجایی گروه های انسانی ایجاد خواهد کرد. سوسیالیست های سراسر جهان با یکدیگر با این هدف همکاری می کنند، که جهه مشترک نبرد علیه امپریالیسم، برای حفظ صلح را ایجاد سازند؛ تا همبستگی فعال با خلق های در بند و غارت شده را عملی سازند، به آزادی و رشد آنان کمک برسانند؛ زندگی مشترک همه خلق ها را در احترام متقابل تقویت کنند؛ همکاری ضروری احزاب و دولت هایی که برای برقراری سوسیالیسم مبارزه می کنند را برقرار سازند.

**احساس مسئولیت برای آینده.** همبستگی و انترناسیونالیسم یک برخورد مسئولانه را به محیط زیست و منابع جهان در خدمت منافع حیات انسانی برای بشریت در اقصی نقاط دنیا و برای نسل های آینده ضروری می سازد.

سوسیالیسم بر جاذبه ترین برنامه اجتماعی است، که برای آینده بشریت وجود دارد. سوسیالیسم قدم بزرگی است به پیش، بسوی «آزادی، برابری، برادری»، که بورژوازی آنرا شعار خود در نبرد علیه فئودالیسم اعلام کرد و آنرا بر پرچم خود نوشت، اما آنرا در پای سیستم سودجویانه سرمایه داری قربانی کرد.

بی خانمانی و بیکاری پایان یافت، شانس مساوی برای برخورداری از آموزش رایگان برای همه تامین شد، زنان از امکان پیشرفته دسترسی به شغل برخوردار شدند، بهداشت و پزشکی رایگان و امکان دستیابی به سطح بالای فرهنگ؛

وجود سوسیالیسم و دستاوردهای آن، شرایط نبرد برای خواست های اجتماعی و رفهم های دمکراتیک را در کشورهای متروپل سرمایه داری بهبود بخشید. بورژوازی و دولت های آن مجبور شدند در چنین شرایطی آمادگی بیشتری برای عقب نشینی از خود نشان دهند.

اما علیرغم همه این دستاوردها، جامعه سوسیالیستی در اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی دیگر در اروپا شکست خورد. دلایل داخلی و خارجی، اقتصادی و سیاسی، عینی و ذهنی برای این شکست وجود دارند:

کشورهای سوسیالیستی از ابتدا با شرایط بسیار دشواری روبرو بودند. انقلاب در ابتدای در روسیه پیروز شد، کشوری با اقتصاد ضعیف و بدون هرنوع سنت آزادی های بورژوازی - دمکراتیک که در آن بطور عمده یک اقتصاد عقب افتاده دهقانی برقرار بود و مردم آن در اکثریت بزرگشان بیسواد بودند. عقب افتادگی و تهدید خارجی توسط امپریالیسم این امر را ضروری می ساخت، که در کوتاه ترین مهلت از طریق تمرکز تمامی امکانات و قدرت یک صنعت مدرن برپا شود، و یک انقلاب فرهنگی عملی گردد. نقش رهبری کننده طبقه کارگر در این شرایط می بایستی بطور عمده از طریق حزب کمونیست اعمال می شد.

اما این وضع زمانی که در نتیجه صنعتی کردن جامعه و انقلاب فرهنگی، شرایط تغییر یافته بود، ادامه یافت. حزب و دولت هر روز بیشتر به یک دستگاه بوروکراتیک - اداری بهم جوش خوردند. دمکراسی سوسیالیستی نه تنها عقب مانده باقی ماند، بلکه از طریق بی توجهی به قانونمندی ساختار دولتی سوسیالیستی، شدیداً صدمه دید. توطئه های خارجی که اتحاد شوروی را تهدید می کرد، موجب اعمال فشار و برقراری ترور در داخل کشور شد. دولتی کردن صوری، جای اجتماعی شدن واقعی را گرفت و در نتیجه مالکیت سوسیالیستی از محتوا تهی شد!

این «مدل سوسیالیسم» پس از پایان جنگ دوم جهانی به کشورهای دیگر نیز که راه رشد سوسیالیستی را انتخاب کرده بودند، منتقل شد. از جمله به کشورهای پیشرفته آلمان دمکراتیک و چکسلواکی. گرچه به کمک نوع بوروکراتیک - اداری مدل سوسیالیسم موفقیت های اقتصادی اولیه بدست آمد، اما این مدل بعدها متحجرتر از آن از کار درآمد، که بتواند به نیازهای انقلاب علمی - فنی پاسخ بگوید. در نتیجه کشورهای سوسیالیستی در بخش بازده تولید و سطح تولیدات مادی از کشورهای پیشرفته سرمایه داری عقب ماندند. این امر با عدم ثبات آنها همراه شد؛

در کشورهای سوسیالیستی تولید ویژه سوسیالیسم، ایجاد نشد؛

در طول زمان ارزش های سوسیالیستی نتوانستند بطور وسیع برقرار شوند؛

روابط اجتماعی هر روز بیشتر متحجر گشتند و رشد سوسیالیسم در مراحل ترقی آن با شوک های انقلابی همراه نشد؛

در این امر نیز برداشت دگماتیک و جزم گرایانه از تئوری اجتماعی نقش داشت. بدین ترتیب، سوسیالیسم چنان قدرت خود را از دست داد، که نتوانست با تکیه به تحلیل واقع بینانه شرایط مشخص و با تکیه به آینده نگری، پیشنهاد های مستدل برای عملکرد در جهت رشد جامعه سوسیالیستی را ارائه دهد. علل عمده اقتصادی و سیاسی برای نارسایی ها را باید در اینجا جستجو کرد؛

شکست سوسیالیسم در عین حال نتیجه تلاش ضدانقلاب داخلی و خارجی نیز بود. از تجاوز ۱۴ کشور امپریالیستی به قدرت جوان شوروی تا محاصره اقتصادی سال های بیست، از توطئه ضد کمیتز برای محاصره اتحاد شوروی تا تجاوز آلمان هیتلری، از سیاست تحریم اقتصادی تا تحمیل مسابقه تسلیحاتی بعد از جنگ جهانی دوم. در واقع کشورهای امپریالیستی از هیچ امکانی برای ایجاد عدم ثبات و تخریب سوسیالیسم چشم پوشیدند؛

زیر فشار تاثیرات داخلی و خارجی بالاخره مواضع اپورتونیستی غلبه یافتند، بدین ترتیب قلب ماهیت انقلابی جامعه شوروی و تئوری سوسیالیسم علمی بیشتر و بیشتر عملی شد. این امر به نفوذ ایدئولوژی بورژوازی کمک کرد و نهایتاً موجب فروپاشی سیستم شوروی و بدنال آن دیگر کشورهای سوسیالیستی شد.